ادامه از صفحه ۲۶

از سوی دیگر، من شخصاً با گذشت زمان به این درک رسیدم که در آنچه اتفاق افتاد، نه‌تنها برای «حاج قاسم» که برای «حاج ابومهدی»، فرماندهان مقاومت عراق و فرماندهان «الحشد الشعبی» مصلحت بسیار بزرگی نهفته بود. من شخصاً بر این باورم که این اتفاق در واقع لطف خداوند متعال بود. چرا؟ به این دلیل که خداوند متعال می‌خواست به ملت عراق و نیز به تمامی ملت‌های جهان نشان دهد که چه کسانی در خطوط مقدم جبهه‌های نبرد ایستاده‌اند. خداوند متعال می‌خواست به ملت عراق نشان دهد که چه کسی در کنار آن به مبارزه با تروریسم تکفیری پرداخت. طبیعتاً خداوند متعال شاهد بر همه وقایع است و نسبت به حوادث آشکار و پنهان آگاهی دارد، زیرا جهان هستی محضر اوست. با این حال، به خواست خداوند متعال، فیلم‌ها و تصاویری از «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» بدون اراده آنها ثبت و ضبط شد تا در تاریخ ثبت شود که چه کسانی در خطوط مقدم جبهه‌های نبرد ایستادند و جنگیدند. به عنوان نمونه، من در اینجا با شما از نقش آفرینی «حاج قاسم» در پرونده فلسطین سخن می‌گویم و تمام این نقش آفرینی در پشت پرده انجام شده است. اما خداوند متعال خواست تا این نقش آفرینی در عراق ثبت و ضبط شود و برای جهانیان به نمایش درآید.

ملت عراق باید همیشه آن مرحله را به ذهن بسپارد و به یاد داشته باشد که در زمانی که داعش برخی استان‌های این کشور را به اشغال خود درآورده بود، چه کسانی در کنار این گروه ایستادند و چه کسانی با آن مقابله کردند. ملت عراق باید بداند که در آن مرحله موضع بسیاری از دولت‌های منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای در قبال تروریست‌های تکفیری داعش چه بود. این دولت‌های منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای بودند که از تروریسم تکفیری در عراق حمایت مالی و تسلیحاتی به عمل آوردند و تنها به صدور بیانیه‌های صوری در محکومیت اقدامات تکفیری‌ها بسنده کردند. چه کسی در جریان نبرد با داعش در عراق جان خود را در کف دستانش قرار داد و دوشادوش مردم این کشور در خطوط مقدم جبهه‌های نبرد ایستاد؟

طبیعتاً نبرد علیه داعش از فتوای مرجعیت دینی و موضع تاریخی ایشان آغاز شد و پس از این فتوا بود که افراد جان‌برکف سلاح به دست گرفتند و در میدان نبرد حاضر شدند. ایران نیز از این رزمندگان حمایت تسلیحاتی به عمل آورد. نه رزمندگان، نه گروه‌های مقاومت و نه هیچ یک از مردم عراق در نبرد با تروریسم تکفیری داعش از هیچ خدمتی دریغ نکردند. ما باید منصفانه به این مسأله نگاه کنیم. انصاف می‌گوید که اینها [مردم و رزمندگان عراقی] از عراق و مقدسات آن حمایت کردند و موجب عدم سقوط منطقه شدند، زیرا هدف داعش تنها عراق نبود، بلکه برای منطقه برنامه‌ریزی کرده بود. به هر حال، در خصوص مسأله رسانه‌ای شدن حضور «حاج قاسم سلیمانی» در عراق من با وی در این زمینه صحبت کردم و متوجه شدم که او اساساً دنبال دیده شدن در رسانه‌ها و مورد تعریف و تمجید واقع شدن توسط دیگران، نبوده است.

**■ روابط او با مرجعیت عراق چگونه بود؟ براساس اطلاعاتی که دارید، دیدگاه او در قبال مرجعیت چه بود؟**

روابط او با مرجعیت کاملاً حسنه و خوب بود. او به صورت مستقیم با مرجعیت در «نجف اشرف» بویژه در خصوص مسائل و پرونده‌های اساسی در ارتباط بود. در آن زمان، دو طرف از طریق کانال‌های مورد توافق، با یکدیگر ارتباط داشتند.

**■ جناب «نصرالله» شما درباره نقش‌آفرینی «حاج قاسم» در عراق صحبت کردید، اما می‌دانید که طی قریب به دو دهه اخیر، ما در عراق شاهد دو مرحله بوده‌ایم. مرحله اول، اشغال عراق توسط امریکا بود و مرحله دوم به حمله داعش مربوط می‌شود. شما در خصوص نقش پشت پرده «حاج قاسم سلیمانی» در مرحله اشغال عراق توسط ایالات متحده امریکا به چه چیزی می‌توانید اشاره کنید؟**

همان‌طور که می‌دانید، این مرحله با خروج ذلت‌بار ۱۵۰ هزار نظامی امریکایی از عراق پایان یافت. در اینجا باید درباره مرحله‌ای صحبت کنیم که از سال ۲۰۰۳ آغاز شد و تا سال ۲۰۱۱ نیز ادامه داشت. بگذارید تا از این مرحله به عنوان مرحله «مقاومت علیه اشغالگران امریکایی» یاد کنیم. طبیعی است که در مرحله حمله داعش به عراق، نقش شخصیت‌هایی نظیر «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» به دلیل حضور در رسانه‌ها آشکار بود. در آن زمان، مواضع دیگران در این خصوص کاملاً علنی بود و بیانیه‌های زیادی هم در حمایت از نقش شهیدان «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» صادر شد. در همین حال، موضع دولت بغداد و فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق نیز کاملاً واضح بود. علمای دینی نیز از این نقش آفرینی حمایت می‌کردند. مرجعیت دینی، عشایر، مردم و... جملگی از نقش «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» در نبرد با داعش حمایت کردند. این لطف خدا بود که در آن مرحله، نقش آنها علنی شود. به رغم تمامی آنچه گفته شد، نقش شهیدان «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» در مرحله اشغالگری امریکا در عراق به دور از دیدگان باقی ماند و آنها در این زمینه مظلوم واقع شدند. چه خوب شد که شما این سؤال را مطرح کردید تا بدین ترتیب بتوانیم درباره مرحله مبارزه علیه اشغالگری امریکا در عراق کمی صحبت کنیم.

مقاومت موجب شد تا سال ۲۰۱۱ ایالات متحده امریکا با خفت و خواری خاک عراق را ترک کند. امریکایی‌ها در نهایت به جایی رسیدند که متوجه شدند گروه‌های متشکل از جوانان عراقی، مقاومت در عراق را تحت عناوین و اسامی مختلف تأسیس کردند. در اینجا به موضوع برادرمان «حاج قاسم سلیمانی» بازمی‌گردیم. واقعیت آن است که گروه‌های مقاومت در عراق در زمینه‌های مختلف مادی، معنوی، نظامی، تسلیحاتی و آموزشی از سوی «حاج قاسم سلیمانی» و نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حمایت می‌شدند. امریکایی‌ها خود بخوبی این مسأله را می‌دانند. چرا؟ زیرا افرادی را بازداشت کردند و تحت شکنجه از آنها اعتراف گرفتند. برخی افراد بازداشت‌شده، تحت شکنجه اعتراف کردند که در کجا و در چه پایگاه‌ها و پادگان‌هایی و توسط چه کسانی تحت آموزش نظامی قرار گرفتند. آنها اعتراف کردند که چه کسی تسلیحات در اختیارشان قرار داد و چه کسی از آنها حمایت مالی به عمل آورد. بنابراین، امریکایی‌ها خود بخوبی از نقش آفرینی «حاج قاسم» در دوران اشغالگری‌شان در عراق آگاهی دارند.

در واقع، «حاج قاسم سلیمانی» حامی و پشتوانه «گروه‌های مقاومت اصیل و واقعی» عراق بود. چرا می‌گویم «گروه‌های مقاومت اصیل و واقعی»؟ زیرا او [حاج قاسم] از گروه‌هایی حمایت به عمل می‌آورد که کاملاً دقیق، منضبط، ملتزم و پایبند به اصول، هدفمند و... بودند و تنها هدفشان به فرسایش کشاندن قدرت نیروهای اشغالگر امریکایی در خاک عراق بود. شما نگاه کنید؛ «ایمن الظواهری» روزی از انجام حدود ۵ هزار عملیات انتحاری در عراق خبر داد. شما به من بگویید که چند عملیات از این عملیات‌های انتحاری علیه اشغالگران امریکایی انجام شد؟ من به صراحت می‌توانم به شما بگویم که ۴۸۰۰ عملیات انتحاری آنها علیه ملت عراق صورت پذیرفت، یعنی آنها شیعیان، سنی‌ها، کردها، ترکمن‌ها، مسیحیان، کلیساها و مساجد را هدف قرار دادند. لذا آنچه آنها در عراق انجام دادند، مبارزه با امریکایی‌ها نبود، بلکه پاکسازی نژادی و فراتر از آن پاکسازی انسانی در این کشور بود. به همین دلیل است که می‌گویم «حاج قاسم سلیمانی» و نیروی قدس پشتوانه و حامی «گروه‌های مقاومت اصیل و واقعی» در عراق بودند؛ گروه‌هایی که هیچ‌گاه غیرنظامیان را هدف قرار ندادند و از اصول خود، عدول نکردند.

من پیشتر نیز اشاره کردم که امریکایی‌ها برای خروج از خاک عراق به ایرانی‌ها یعنی «حاج قاسم سلیمانی» متوسل شدند. زمانی که توافقنامه خروج امریکایی‌ها از عراق امضا شد، آنها [امریکایی‌ها] با چه کسی صحبت کرده بودند؟ آنها نه به صورت مستقیم که از طریق عوامل خود با نیروی قدس صحبت کرده بودند. آنها به عوامل خود گفتند از «قاسم سلیمانی» خواهش کنید که با گروه‌های مقاومت در عراق صحبت کند و از آنها مهلت بگیرد تا ما طی یک مدت ۲ یا ۳ ماهه از عراق خارج شویم. به هر حال، خلاصه کلام آنها در آن زمان این بود که ما می‌خواهیم از عراق عقب‌نشینی کنیم، اما نمی‌خواهیم که این اتفاق، زیر آتش مقاومت رخ دهد. من می‌خواهم مسأله دیگری را نیز برای شما بازگو کنم. رئیس ستاد فرماندهی مرکزی امریکا در منطقه که عراق نیز جزئی از محدوده‌های جغرافیایی تحت مسئولیتش بود و نیز دیگر فرماندهان ارتش امریکا در عراق، «حاج قاسم سلیمانی» و نیروی قدس را تهدید کردند که اگر حمایت‌هایتان از گروه‌های مقاومت عراق را متوقف نکنید، ما مراکز و مواضع شما در ایران را بمباران می‌کنیم. آنها حتی اردوگاهی در منطقه «کرج» را به عنوان یکی از اهداف خود اعلام کردند؛ اردوگاهی که رزمندگان مقاومت از کشورهای مختلف در آنجا تحت آموزش قرار می‌گرفتند. لذا اهدافی را مشخص کردند و گفتند که ما این اهداف را بمباران می‌کنیم. با این حال، موضع جمهوری اسلامی ایران به هیچ‌وجه تغییر نکرد. شما بخوبی می‌دانید که موضع «سماحة السید القائد» (حفظه الله) و مسئولان ایرانی همواره مبتنی بر حمایت از گروه‌های مقاومت عراق بوده است. مقصودم این است که ایران هیچ‌گاه این موضع رسمی خود را پنهان نکرده است.

**■ بله؛ موضع ایران در حمایت از مقاومت هیچ گاه مُبهم نبوده است. با این حال، جناب «نصرالله» تمامی آنچه در خصوص آن زمان نوشته شده است، مشارکت ایران در فرایند سیاسی عراق بوده است؛ هیچ کس اشاره نکرده است که ایران از طریق ژنرال «حاج قاسم سلیمانی» به ترتیبی که توضیح دادید، از گروه‌های مقاومت عراق حمایت به عمل آورده است.**

نگاه کنید؛ تجربه مبارزه با اشغالگری در عراق از سال ۲۰۰۳ شروع شد و تا سال ۲۰۱۱ ادامه پیدا کرد. این یک تجربه بسیار خوب بود که در آن از تجربیات گذشته نیز بهره‌برداری شد. در نتیجه این تجربه جدید بود که ما با ۳ نوع رویکرد در نزد شخصیت‌های عراقی مواجه شدیم. گروه اول از شخصیت‌ها به فرایند سیاسی و فعالیت‌های سیاسی اعتقاد داشتند و با فعالیت‌های نظامی و مواجهه نظامی با اشغالگران مخالف بودند. گروه دوم، شخصیت‌های بودند که به فعالیت‌های نظامی و مقاومت در برابر اشغالگران اعتقاد داشتند. اما گروه سوم، افراد و شخصیت‌هایی بودند که به مقاومت سیاسی و ملی و مردمی معتقد بودند اما در عین حال اعتقادی به مقاومت مسلحانه نداشتند. این در حالی است که ما در تجربیات گذشته تنها شاهد یک فرایند و یک رویکرد بودیم. با این حال، در تجربه جدید، جمهوری اسلامی ایران از تمامی رویکردها حمایت به عمل آورد. ایران از شخصیت‌ها و جریان‌هایی که می‌خواستند از طریق فرایند سیاسی یعنی قانون اساسی و برگزاری انتخابات و مذاکره با امریکا، حاکمیت ملی عراق را حفظ کنند، حمایت کرد و به آنها گفت که بر خدا توکل کنید. از سوی دیگر، تهران همچنین از گروه‌های مقاومت که به گزینه نظامی در برابر اشغالگران اعتقاد داشتند، حمایت کرد و به آنها نیز گفت که در مسیرتان به خداوند متعال توکل کنید. ایران حتی از گروه سوم یعنی حامیانِ مقاومت سیاسی، ملی و مردمی نیز حمایت به عمل آورد و به آنها نیز توکل بر خداوند متعال را توصیه کرد. علت حمایت از این ۳ گروه و ۳ رویکرد چه بود؟ علت این بود که هدف تمامی آنها یکسان بود و جملگی می‌خواستند به یک هدف واحد دست یابند. طبیعتاً در آن زمان، حمایت ایران از گروه‌های سیاسی واضح‌تر بود و رسانه‌ای شد، اما حمایت آن از مقاومت عراق در پشت پرده باقی ماند.

**■ آیا درست است که ژنرال شهید «حاج قاسم سلیمانی» (رحمة الله علیه) کسی بود که مسیر نیروهای امریکایی برای خروج از عراق به سمت کویت را ایمن‌سازی کرد؟**

من در این خصوص چیزی نمی‌دانم؛ تنها چیزی که می‌دانم این است که امریکایی‌ها به «حاج قاسم سلیمانی» و برادران سپاه پاسداران پیام دادند و از آنها درخواست کمک کردند. امریکایی‌ها درخواست داشتند که «حاج قاسم» برای آنها از گروه‌های مقاومت عراق مهلت بگیرد.

**■ در آن زمان، «حاج ابومهدی» نیز در زمره محور مقاومت فعالیت می‌کرد؟**

مطمئناً. او در آن برهه از زمان یکی از فرماندهان اصلی و اساسی در محور مقاومت بود. اگر بخواهیم اصطلاح «دست راست» را بکار ببریم، باید بگوییم که در آن زمان در جریان تمامی اقداماتی که «حاج قاسم» در حمایت از گروه‌های مقاومت متحمل شد، «حاج ابومهدی» در میان غیر ایرانی‌ها دست راست او بود.

**■ جناب «نصرالله» در اوایل سال ۲۰۲۰ «حاج قاسم سلیمانی» و «حاج ابومهدی» در عملیات پهپادهای امریکایی در نزدیکی فرودگاه بغداد به شهادت رسیدند. در واقع، در این برهه از زمان، حذف فیزیکی این رهبران مقاومت رقم خورد. در آن زمان، این استنباط نیز به وجود آمد که دوران مقاومت نیز به سَر رسیده است و ما در برابر یک عراق جدیدِ تحت سلطه ایالات متحده امریکا قرار گرفته‌ایم؛ حتی برخی گفتند که به هیبت مقاومت در عراق و همچنین به هیبت حامیان آن ضربه سختی وارد شده است. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟**

من یک مسأله دیگر در اینجا به ذهنم رسید که می‌خواهم آن را بیان کنم. «دونالد ترامپ» هرگاه که می‌خواست قتل «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» ـ البته شاید بیشتر قتل حاج قاسم ـ را توجیه کند، می‌گفت که او [حاج قاسم] مسئول کشته شدن سربازان امریکایی در عراق بوده است. او این بهانه را مطرح می‌کرد؛ مدتی از شهادت «حاج قاسم» سپری شد و من یک فایل ویدئویی ترجمه شده از سخنان یک فرمانده نظامی سیاهپوست امریکا را مشاهده کردم. او از فرماندهان برجسته امریکا بود که البته نامش را اکنون فراموش کرده‌ام. این فرمانده امریکایی در برابر تعداد زیادی از افراد سخنرانی می‌کرد. طبیعتاً کسانی که در جلسه سخنرانی حضور داشتند، از سیاهپوستان بودند؛ یعنی از امریکایی‌هایی که دارای اصالتِ آفریقایی بودند. به هر حال، این فرمانده امریکایی سخنانی را مطرح کرد که من از شجاعت و صراحت کلام او شگفت‌زده شدم. اکنون به ذهنم خطور کرد که چنین چیزی را برای شما مطرح کنم. او خطاب به «ترامپ» گفت: «تو می‌گویی که قاسم سلیمانی را کُشتی زیرا مسئول کشتار سربازان امریکایی در عراق بوده است. سؤال این است که سربازان امریکایی در عراق چه کار می‌کردند؟ آیا ما نیروهای اشغالگر در عراق نبودیم؟ آیا به آنجا نرفتیم تا با عراقی‌ها مبارزه کنیم، علیه آنها مرتکب جنایت شویم و ده‌ها هزار نفر را قتل عام کنیم؟ شما با دروغ‌گویی‌هایتان سربازان امریکایی را به عراق فرستادید. شما به دروغ گفتید که آنها دارای تسلیحات کشتار جمعی هستند. شما جوانان امریکایی و حتی جوانان سفیدپوست را نیز به خاطر نفت قربانی می‌کنید.» اینها جملگی عباراتی بود که آن فرد به کار بُرد. این فرمانده امریکایی از «حاج قاسم» سخن گفت اما مسئولیت او در فعالیت‌های مربوط به مقاومت و ایستادگی‌اش در برابر اشغالگران امریکایی را انکار نکرد و گفت: «او [قاسم سلیمانی] در صفوف مقاومت بود و با نیروهای اشغالگر می‌جنگید. او به ملت عراق برای آزادی سرزمینش از چنگ اشغالگران کمک کرد.»

> **در طول ۱۰ سال گذشته در جریان این جنگ که «حاج قاسم سلیمانی» و «ابومهدی المهندس» از بزرگ‌ترین فرماندهان آن بودند، پیروزی‌های بزرگ و عظیمی محقق و پروژه‌های ایالات متحده امریکا در عراق ساقط شد. اگر گروه‌های مقاومت در عراق نبودند، اکنون شاهد حضور ۱۵۰ هزار افسر و سرباز امریکایی در عراق بودیم و این سفارت واشنگتن در بغداد بود که عراق را اداره می‌کرد. اگر مقاومت در عراق وجود نداشت، اکنون پروژه داعش نه تنها در عراق بلکه در تمام منطقه به موفقیت دست یافته بود**

من به صحبت‌های این فرمانده امریکایی این را نیز اضافه می‌کنم که اشغالگران، چپاولگر و غارتگر نیز بودند. آنها همچنان نیز به غارت و سرقت ثروت‌های طبیعی منطقه ادامه می‌دهند. «ترامپ» همواره می‌گفت که ما نیروهای خود را همچنان در شرق سوریه حفظ می‌کنیم. علت این مسأله چیست؟ علت آن است که آنها می‌خواهند نفت آنجا را به یغما ببرند. به هر حال، من دوست داشتم در اینجا به سخنان آن فرمانده امریکایی نیز اشاره‌ای داشته باشم. اکنون به صحبت خود پیرامون «مقاومت اصیل و واقعی» در عراق بازمی‌گردیم. وقتی از گروه‌های مقاومت اصیل و واقعی سخن می‌گوییم، مقصودمان این است که شبکه «القاعده» و گروه‌های نظیر آن با اشغالگران امریکایی مبارزه نکردند. این «ابومصعب الزرقاوی» و «ابوعمر البغدادی» نبودند که اشغالگران امریکایی را از خاک عراق اخراج کردند. همّ و غم شبانه‌روزی این افراد قتل و کشتار غیرنظامیان عراقی بود نه اخراج اشغالگران امریکایی. این مقاومت اصیل و واقعی عراق با فرماندهان، رزمندگان، شهدا و اسرای عراقی بود که به حضور اشغالگران در این کشور پایان بخشید. این مقاومت اصیل و واقعی بود که پیروزی بزرگ بر اشغالگران را رقم زد. در این میان، طرف‌هایی که همواره از این گروه‌ها حمایت کردند، پشتوانه آنها بودند و به صورت شبانه‌روزی خدمات زیادی را به مقاومت ارائه کردند، «حاج قاسم سلیمانی»، نیروی قدس و جمهوری اسلامی ایران بودند. موضع «سماحة السید القائد» در این زمینه کاملاً واضح، شفاف و روشن است.

اکنون به سؤال شما پیرامون شهادت شهیدان «حاج قاسم سلیمانی» و «حاج ابومهدی» بازمی‌گردیم. براساس فرهنگ ما، خط مشی ما، طرز تفکر و نگرش ما و نیز براساس تاریخ ما، آنچه برای این دو فرمانده بزرگ و عزیز اتفاق افتاد، یک نتیجه طبیعی بود. چرا؟ زیرا ما در جریان بررسی حوادث و رویدادهای بزرگ و تاریخی، همواره از زاویه‌ای متفاوت این حوادث را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. اگر ما جزئیات را فارغ از توجه به گذشته، فضای کنونی و آینده مورد بررسی قرار دهیم، ممکن است به یک ارزیابی منفی برسیم. اما اگر این جزئیات را در چهارچوب تحولات گذشته، فضای کنونی و افق‌های آینده بررسی کنیم، نتیجه بهتری می‌گیریم و مسأله دیگر کاملاً فرق می‌کند.

شما دیدید که امریکایی‌ها آمدند و «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» را به شهادت رساندند. درست است؛ این نه برای ایران که برای عراق و منطقه نیز خسارت جبران‌ناپذیری است. اما با این حال، همه ما راه و مسیر آنها را ادامه می‌دهیم. در نهایت از دست دادن آنها برای ما یک خسارت است. این خسارت در چه چهارچوبی گنجانده می‌شود؟ من به شما توضیح می‌دهم. یک مرتبه، دشمن به خانه‌های ما می‌آید و ما را می‌کُشد. یک مرتبه نیز ما در حال فرار هستیم و دشمن از پشت ما را هدف قرار می‌دهد و می‌کُشد. یک مرتبه هم ما دستاوردهای بسیار بزرگی را محقق کرده‌ایم و ضربات سهمگینی را به طرف مقابل وارد آورده‌ایم و به طور کلی، معادلات را تغییر داده و پروژه‌های بزرگ دشمن را ساقط کرده‌ایم و پس از آن دشمن، ما را می‌کُشد. شما می‌بینید که تفاوت‌های زیادی در این زمینه‌ها وجود دارد. اکنون این سؤال به وجود می‌آید که آیا عظمت و هیبت مقاومت در عراق از بین رفته است؟ ترامپ می‌گوید که ما ۷ تریلیون دلار در عراق و منطقه هزینه کردیم اما هیچ نتیجه‌ای عایدمان نشد. معنای این صحبت او چیست؟ «سماحة القائد» (حفظه الله) می‌گویند: «به اعتراف خودِ ترامپ، امریکایی‌ها ۷ تریلیون دلار در منطقه هزینه کرده‌اند، اما زمانی که ترامپ می‌خواهد در شب سال نوی میلادی در کنار نظامیان امریکایی در عراق باشد، شبانه، بدون اطلاع قبلی و با چراغ‌های خاموش هواپیما به این کشور می‌رود و شبانه نیز به صورت مخفیانه بازمی‌گردد.» بسیار خب، اینجا می‌توانید بگویید که در عراق پیروزی از آن چه کسانی شده و چه کسانی در این کشور دست برتر را دارند؟ کشوری که این چنین هزینه‌ای را در عراق صَرف کرده و این حجم از نظامیان را نیز در این کشور نگاه داشته است، می‌بایست تمامی عراق را در جیبِ خود داشته باشد. با این حال، رئیس جمهور آن می‌ترسد در روز روشن و به صورت آشکارا و علنی به عراق برود.

البته ما زمانی که از «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» سخن می‌گوییم، مقصودمان این نیست که پیروزی‌های مقاومت در عراق توسط افراد محقق شده است. نه؛ ما معتقد هستیم که این پیروزی‌ها توسط محور مقاومت، فرماندهان، مجاهدان، شهدا، مجروحان، اسرا و مردمان حامی مقاومت تحقق یافته است. این محور تاکنون در برابر تجاوزگری‌ها ایستاده است. از ۱۰ سال پیش پروژه‌ای آغاز شد و طی آن تجاوزات بسیار بزرگی صورت گرفت. برخی به ما گفتند که شما در موضع دفاعی هستید و نه موضع هجومی. من پاسخ دادم که ما از ۱۰ سال پیش تاکنون در موضع دفاع هستیم، زیرا ما امتی هستیم که به ما تجاوز شده است؛ امتی که به مقدسات آن از جمله فلسطین و قدس تجاوز شده است. در طول یک قرن گذشته، به لبنان، اردن، سوریه، مصر و... تجاوز شده است. در همین حال، ارتش‌های جهان برای اشغال عراق و افغانستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس بسیج شدند. از سوی دیگر، سوریه نیز به اشغال تهدید شده است. زمانی که «کالین پاول» وزیر خارجه اسبق امریکا با رئیس جمهور «اسد» دیدار داشت، او را به اشغال سوریه تهدید کرد. افزون بر این، به غزه و لبنان جنگ‌های زیادی تحمیل می‌شود و تلاش‌هایی برای تحمیل «معامله قرن» به فلسطین صورت می‌پذیرد. لذا باید واقع‌بین باشیم و بدانیم که ما محوری هستیم که همواره در موضع دفاعی به سر می‌بریم، زیرا می‌خواهیم از سرزمین خود، ملت‌های خود، مقدسات خود، امت و ثروت‌های امت خود دفاع و پاسداری کنیم.

در طول ۱۰ سال گذشته در جریان این جنگ که «حاج قاسم سلیمانی» و «ابومهدی المهندس» از بزرگ‌ترین فرماندهان آن بودند، پیروزی‌های بزرگ و عظیمی محقق و پروژه‌های ایالات متحده امریکا در عراق ساقط شد. در واقع، هم پروژه اشغالگری امریکا و هم پروژه اشغالگری داعش در این کشور ساقط شد. من به ضرس قاطع به شما می‌گویم که اگر گروه‌های مقاومت در عراق نبودند، اکنون شاهد حضور ۱۵۰ هزار افسر و سرباز امریکایی در عراق بودیم و این سفارت واشنگتن در بغداد بود که عراق را اداره می‌کرد. اگر مقاومت در عراق وجود نداشت، اکنون پروژه داعش نه تنها در عراق که در تمام منطقه به موفقیت دست یافته بود. داعش در حقیقت پروژه امریکایی‌ها در منطقه و عراق بود. مقامات ایالات متحده امریکا پس از شکستی که در سال ۲۰۱۱ متحمل شدند از پروژه داعش برای بازگشت به عراق بهره‌برداری کردند و این همان چیزی است که «دونالد ترامپ» نیز بدان اذعان کرده است. محور ما [محور مقاومت] در سوریه، لبنان، یمن، فلسطین و سراسر منطقه امروز توانسته است با قدرت در صحنه حاضر شود و از امت اسلامی دفاع کند. محور ما امروز توانسته است پیروزی‌ها و دستاوردهای گسترده‌ای را محقق کند. شما دیدید که پیش‌تر «ترامپ» از ۷ تریلیون دلاری صحبت کرد که در منطقه به هدر رفت. در همین حال، برخی از مسئولان و مقامات سابق و کنونی کشورهای عربی از صدها میلیارد دلار، صدها هزار تُن سلاح و صدها هزار مزدور سخن می‌گویند که از سراسر جهان در اختیارشان قرار گرفته است. چرا؟ برای نابود کردن مقاومت. هدف از هزینه کردن صدها میلیارد دلار، استفاده از صدها تُن تسلیحات جنگی و به کارگیری صدها هزار مزدور تنها برای بریدن نفس مقاومت و سست کردن اراده مقاومت در منطقه ما بوده است. با این حال، من به صراحت به شما می‌گویم که محور مقاومت امروز بیش از هر زمان دیگری قدرت یافته است. این را بدون مبالغه می‌گویم. اگر از این زاویه به مسأله نگاه کنیم، خواهیم یافت که ما در موضع ضعف نیستیم. شاید یک ضربه خورده باشیم، اما در طرف مقابل، ۱۰ سال است که در حال ضربه زدن به آنها هستیم. از ۱۰ سال پیش تاکنون ما طعم تلخ شکست را در میادین مختلف به امریکا و مزدورانش چشانده‌ایم. طبیعی است که آن‌ها نیز اکنون به ما ضربه بزنند.

اکنون ما باید چه کنیم؟ اکنون باید ببینیدیشیم که چگونه پس از شهادت «حاج قاسم سلیمانی» و «ابومهدی المهندس» راه آن‌ها را ادامه دهیم و مسیرشان را کامل کنیم. در نهایت باید بگوییم که ضربه‌ای وارد شد و محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران توانست این ضربه بسیار بزرگ را تحمل کند. شما به خوبی دیدید که چه مراسم‌های تشییعی برای شهیدان «سلیمانی» و «المهندس» برگزار شد. «سماحة القائد» اعلام کردند که مراسم‌های مذکور در واقع به مثابه یک سیلی محکم و تاریخی به طرف مقابل بود. میلیون‌ها نفر در ایران و عراق به خیابان‌ها آمدند. این برخلاف هدفی بود که «ترامپ» برای تحقق آن تلاش می‌کرد.

هدف ترامپ از ترور شهیدان «سلیمانی» و «المهندس» قطع کردن نفس مقاومت بود. او می‌خواست همگان را بترساند و آن‌ها را عقب براند، اما با این حال، میلیون‌ها نفر در ایران و عراق به خیابان‌ها آمدند و گفتند که همه ما «سلیمانی و مهندس» هستیم.

**■ حسب برآوردها تنها در ایران ۲۷ میلیون نفر در مراسم تشییع شرکت کردند.**

بله؛ به تعبیر «سماحة القائد» این اولین سیلی به صورت عاملان جنایت بود. سیلی دوم در واقع حمله موشکی به پایگاه «عین‌الأسد» امریکا در عراق بود. متأسفانه در این خصوص باید بگویم که حتی برخی دوستان نیز حمله موشکی قدرتمندانه به پایگاه «عین‌الأسد» را تضعیف کردند. از دیدگاه ما، معیار سنجش موفقیت اینگونه عملیات‌ها کشته شدن یا کشته نشدن نظامیان طرف مقابل نیست. اینکه در میان کشورهای عربی و اسلامی و در میان کشورهای جهان، رهبران یک کشور در طراز ایران این شجاعت را داشته باشند که به صورت مستقیم، واضح و علنی پایگاه نظامی ایالات متحده امریکا را مورد حمله موشکی قرار دهند، طبیعی است که این یک دستاورد بزرگ، عظیم و تاریخی محسوب می‌شود. این حمله موشکی در حالی صورت گرفت که می‌توانست بمباران کارخانه‌ها، پالایشگاه‌ها، بنادر نفتی و فرودگاه‌های ایران از سوی طرف مقابل را در پی داشته باشد. اما با وجود این چالش‌ها، رهبران جمهوری اسلامی ایران تصمیم به انجام حمله موشکی مستقیم گرفتند. این یک اقدام استراتژیک بود و شجاعتی که ما در این حمله موشکی دیدیم قابل توصیف نیست. با تمامی این‌ها، برخی از دوستان تلاش کردند تا این عملیات موشکی را تضعیف کنند. فارغ از این مسائل، باید به این مسأله نیز اشاره کنم که حمله موشکی به «عین‌الأسد» پاسخ اصلی به جنایت دشمن نبود و تنها یک ضربه بود.

مسأله دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که ترامپ تصور می‌کرد پس از شهادت شهیدان «قاسم سلیمانی» و «ابومهدی المهندس» محور مقاومت در منطقه برای همیشه تضعیف و در نهایت نابود می‌شود. او تصور می‌کرد که محور مقاومت پس از شهادت این دو فرمانده بزرگ متلاشی شده و روحیه خود را کامل از دست خواهد داد و هماهنگی‌ها و همگرایی‌ها میان اجزای مختلف مقاومت از بین خواهد رفت. این در حالی است که محور مقاومت مبتنی بر یک شخص خاص نیست. محور مقاومت مبتنی بر هیچ یک از شخصیت‌هایی نظیر ما نیست. هیچ یک از دوستان یا دشمنان نباید در این خصوص دچار اشتباه شوند. این محور حتی پس از شهادت «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» یکپارچه و مستحکم باقی ماند و اکنون نیز به صورتی کاملاً قوی و فعال در صحنه حضور دارد.

از سوی دیگر، دو موضوع مهم وجود دارد که «سماحة القائد» نیز به آن اشاره کرده‌اند. موضوع اول، همان پروژه بزرگ اخراج نظامیان امریکایی از منطقه است. ایشان عنوان کردند که این پروژه یک پاسخ استراتژیک به ترور فرماندهان ما است. حقیقت این است که اخراج نظامیان امریکایی از منطقه نه تنها پاسخی استراتژیک به ترور «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی است» بلکه پاسخی راهبردی به ترور تمامی فرماندهان ما و به تمامیِ تجاوزگری‌های آن‌ها در منطقه ما است. طبیعتاً این مهم در نهایت تحقق خواهد یافت و مسأله تنها مسأله زمان است. طبیعی است که چنین اتفاق مهمی در طول یک مدت زمان کوتاه چند هفته‌ای یا چند ماهه رخ نخواهد داد.

موضوع دوم در حقیقت قصاص و مجازات مستقیم است. اکنون پس از آنکه «السید القائد» (حفظه الله) در این‌باره صحبت کرده‌اند، وضعیت روشن‌تر شده است. امروز من معتقد هستم که یک پیام واضح وجود دارد و آن، این است که کسانی که دستور این قتل را صادر کردند و نیز کسانی که این عملیات را اجرا کردند باید مجازات شوند. این افراد، هرکجا که باشند باید مجازات گردند. این یک پیام بسیار قوی و جدی است. شاید مردم به این سخن توجه کرده باشند یا آن را نادیده گرفته باشند، اما به هر حال، بیانات «سماحه القائد» زمانی که با خانواده «شهید سلیمانی» و اعضای ستاد بزرگداشت سالگرد این شهید دیدار کردند، کاملاً واضح بود. انتقام از آمران و عاملان این قتل، مسأله زمان است. این بدان معناست که تمامی کسانی که در این تصمیم‌گیری شریک بودند و نیز تمامی کسانی که در اجرای این عملیات شراکت داشتند، مورد هدف قرار دارند. می‌خواهم امروز این را نیز اضافه کنم که این افراد نه تنها از سوی ایران که از سوی هر انسانی که احساس می‌کند باید به خون این شهدای مظلوم و از پشت خنجر خورده وفادار باشد. بخصوص دوستان ما در عراق. مورد هدف قرار دارند.

یک مرتبه در یکی از مناسبت‌ها به مسئولان عراقی گفته شد که «حاج قاسم سلیمانی» میهمان شما بود و در حالی که در خانه شما و میهمان‌تان بود، به قتل رسید. این بدان معناست که مسئولیت عراقی‌ها و ملت عراق در قبال قصاص از قاتلان «حاج قاسم سلیمانی» و «ابو مهدی المهندس». البته اکنون از شهید سلیمانی که ایرانی بود سخن می‌گویم. بیش از مسئولیت خود ایرانی‌هاست، زیرا او میهمان عراقی‌ها بود. افزون بر این، مسئولیت عراقی‌ها در قبال قصاص از قاتلان «شهید سلیمانی» بیش از مسئولیت ملت‌های منطقه و جنبش‌های مقاومت است، زیرا وی میهمان آن‌ها بود. به هر حال، این مسأله کاملاً واضح و آشکار است. من معتقدم که هر آن کس سخنان «سماحة القائد» را شنیده باشد، می‌تواند آزادانه تصمیم‌گیری کند. این سخنان شاید دولتی، حزبی، سازمانی یا گروه معینی را به خود مشغول نکند و تنها شاید یک فرد را به خود مشغول سازد و این فرد به این نتیجه برسد که بله فلان طرف‌ها در قتل این دو شهید بزرگ مشارکت داشته‌اند و در نهایت، خود نیز مأموریت هدف قرار دادن آن‌ها را برعهده گیرد.

**■ این بدان معناست که «ترامپ» و فرماندهان نظامی مورد هدف هستند؟**

یک پیام واضح و شفاف وجود دارد. همه کسانی که در این قتل نقش داشته‌اند مورد هدف قرار دارند؛ حال چه ترامپ باشد چه غیر ترامپ. ترامپ نیز همین طور است،